

رابطه علی سبک‌های دلبستگی با بنیان‌های اخلاقی از طریق واسطه‌گری هویت اخلاقی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۴/۲۳

سمیه حسن نیا^۱

فرهاد خرمایی^۲

راضیه شیخ‌الاسلامی^۳

چکیده

مقدمه: پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه علی سبک دلبستگی با بنیان‌های اخلاقی از طریق واسطه‌گری هویت اخلاقی انجام شد.

روش: برای انجام این تحقیق ۲۸۵ نفر از دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه‌های یاسوج با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات از ۳ پرسشنامه برگرفته از منابع معتبر شامل سبک دلبستگی هازن و شیور، پرسشنامه هویت اخلاقی آکینو و رید و پرسشنامه بنیان‌های اخلاقی هایت و گرام، استفاده گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش با روش تحلیل مسیر انجام شد.

یافته‌ها: نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که مدل با داده‌های این پژوهش برازش مناسبی دارد. در این پژوهش هیچ یک از سبک‌های اجتنابی و دوسوگرا، قادر به پیش‌بینی هویت اخلاقی و بنیان‌های اخلاقی نبودند. مسیر مستقیم سبک دلبستگی ایمن با ابعاد هویت اخلاقی (درونی‌سازی و نمادی‌سازی) معنادار بود. همچنین مسیر مستقیم بعد درونی‌سازی هویت اخلاقی به ابعاد بنیان‌های اخلاقی (مراقبت، انصاف، وفاداری به گروه، احترام به مرجعیت و خلوص) معنادار بود. اما مسیر مستقیم بعد نمادی‌سازی هویت اخلاقی با بعد انصاف از بنیان‌های اخلاقی معنادار نبود. سبک دلبستگی ایمن، غیرمستقیم و از طریق هویت اخلاقی با همه ابعاد بنیان‌های اخلاقی (مراقبت، انصاف، وفاداری به گروه، احترام به مرجعیت و خلوص) ارتباط داشت. این بدان معناست که سبک‌های دلبستگی با تاثیر بر هویت اخلاقی می‌توانند باعث بروز رفتارهای اخلاقی شوند.

^۱ دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی دانشگاه شیراز. نویسنده مسئول s.hassannia66@yahoo.com

^۲ دانشیار روانشناسی تربیتی و رئیس بخش روانشناسی تربیتی دانشگاه شیراز

^۳ دانشیار بخش روانشناسی تربیتی دانشگاه شیراز

نتیجه‌گیری: سبک دلبستگی ایمن که در دوران کودکی شکل می‌گیرد، باعث التزام درونی به اخلاق، به صورت یک هویت اخلاقی، می‌شود و این التزام می‌تواند منجر به بروز رفتارهای اخلاقی شود. به عبارت دیگر، افراد با سبک دلبستگی ایمن، به دلیل اعتماد به خود و دیگران، ارزش‌های اخلاقی را جزئی از هویت خویش می‌دانند که نتیجه این امر، انجام فعل اخلاقی در همه موقعیت‌ها است.

کلید واژگان: سبک دلبستگی، هویت اخلاقی، بنیان‌های اخلاقی

The causal relationship of attachment styles with moral foundations through the mediation of moral identity

Somayeh Hassannia

Farhad Khormae

Razieh Sheykhholeslami

Abstract

Introduction. The aim of this study was to investigate the causal relationship attachment with moral foundations of moral identity through mediation.

Methods. For this purpose 285 undergraduate students were selected from the state universities of Yasuj through multi-stage random sampling. Participants answered three questionnaires including Hazan and Shaver Attachment Scale Questionnaire, Aquino and Reed Moral Identity and Moral Foundations Questionnaire by Haidt and Graham. Structural equation modeling was applied for data analysis.

Results. Findings showed that the model had a good fitness with the research's data. In this study, none of avoidant, and ambivalent styles were able to predict the moral identity and moral foundations. Direct path secure attachment with dimensions of moral identity was significant. The direct path internalization aspects of moral identity to moral foundations (caring, fairness, loyalty to the group, respect for authority and purity) was significant. But the direct path symbolization of identity to fairness of moral foundations was not significant. Secure attachment style, indirectly, through moral identity with all aspects of moral foundations (caring, fairness, loyalty to the group, respect for authority and purity) was significant.

Conclusions. Secure attachment formed in childhood can cause internal commitment to ethics, and moral identity, can lead to moral behavior. In other words, people with secure attachment style, trust to him/herself and others, Then moral values become a part of their identities, and are willing to do moral behavior in all situations.

Key words: Attachment style, moral identity, moral foundations

مقدمه

دلبستگی^۱ پیوند عاطفی عمیقی است که بین نوزاد و مراقبت‌کننده ایجاد می‌شود (بالبی، ۱۹۶۹). فروید اولین کسی بود که اظهار داشت پیوند عاطفی کودک با مادر، مبنای تمام روابط بعدی است. هورنای (۱۹۷۳) معتقد بود که دوران کودکی تحت سلطه نیاز به امنیت^۲ قرار دارد و این امنیت کاملاً از طریق رابطه والدین با فرزند شکل می‌گیرد (شولتز و شولتز، ۱۳۹۲). اینورث، بلر، واستر و وال (۱۹۷۸) دریافتند که همه کودکان بهنجار احساس دلبستگی پیدا می‌کنند و دلبستگی شالوده‌رشد اجتماعی و عاطفی سالم در بزرگسالی را پی‌ریزی می‌کند. بالبی^۳ (۱۹۸۰) معتقد است که کیفیت تعاملات فرد با مراقبان اولیه، به شکل‌گیری مدل‌های فعال درونی^۴ می‌انجامد. مدل‌های فعال درونی یک رشته انتظارات درباره در دسترس بودن شخصیت‌های دلبستگی و احتمال حمایت کردن آن‌ها در مواقع استرس، می‌باشد. فرض نظریه دلبستگی در مورد این مدل‌ها آن است که بسیار پایدار و با ثبات بوده و به روابط دوران نوجوانی و جوانی کشیده می‌شود به‌گونه‌ای که تجارب، ادراک و رفتارهای فرد را جهت داده و هدایت می‌کند (برک، ۱۳۹۲).

هازن و شیور^۵ (۱۹۸۷)؛ به نقل از شیور و میکولینکر، ۲۰۰۹)، دلبستگی را نظامی می‌دانند که خود را در روابط عاشقانه بزرگسالی نیز بروز می‌دهد. آن‌ها سه سبک دلبستگی بزرگسالی را تعریف می‌کنند: ایمن^۶، مضطرب/دوسوگرا^۷ و اجتنابی^۸. سبک دلبستگی ایمن، با دلبستگی عاطفی مشخص می‌شود. افراد دلبسته ایمن بیشتر احتمال دارد که خود را دوست داشتنی و خوش مشرب بدانند، قادرند درماندگی خود را اعلام کنند و درخواست حمایت نمایند و به‌نحو سازنده‌ای، احساسات منفی خود را در حل مساله، تعدیل نمایند. این افراد تصویر مثبتی از خود و دیگران دارند و خود را فردی شایسته و دیگران را قابل اعتماد می‌دانند. برعکس، سبک مضطرب/دوسوگرا، با وابسته‌بودن، محتاج‌بودن و احساس‌های دوسوگرا در روابط مشخص می‌شود. مهمترین ویژگی افراد اضطرابی، سطح بالای استرس، وسواس و یا مشغولیت ذهنی در مورد خود است. سبک دلبستگی اجتنابی، با تکیه بر خود و بی‌نیازی از دیگران مشخص می‌شود. این افراد در برقراری ارتباط صمیمانه با دیگران دچار مشکل هستند و تمایلی برای به اشتراک گذاشتن افکار و احساسات خود با دیگران ندارند. این افراد تصویر منفی از خود و دیگران دارند و خود را فردی نالایق و دیگران را غیرقابل اعتماد می‌دانند.

1 attachment

2 safety need

3 Bowlby, J.

4 internal working model (IWM)

5 Hazan, C., & Shaver, P.

6 secure

7 anxious/ambivalent

8 avoidant

اهمیت سبک‌های دلبستگی زمانی بارزتر می‌شود که متوجه می‌شویم، تحقیقات بسیاری تلاش نموده‌اند، پیامدهای این سازه مهم روان‌شناختی را بر عملکرد و تجربیات اجتماعی، عاطفی و شناختی افراد بررسی نمایند. بعضی از محققان نشان داده‌اند که دلبستگی پیامدهایی برای بهزیستی شخصی و انطباق عاطفی (میکولینکر، فلوراین و ولر، ۱۹۹۳)، عزت نفس و مقابله با مشکلات (اولییس و کولینز، ۱۹۹۸)، نگرش‌های ناکارآمد (ربرت، گوتلیب و کسل، ۱۹۹۶)، درونی کردن احساس تنهایی، حس انسجام، امید (آل یاگون و مارگالیت، ۲۰۱۳)، هیجانات اخلاقی^۱ (کوچانزکا، فورمن، آکسان و دونبار، ۲۰۰۵)، روابط بین‌فردی (احمدیان، شمسایی و رحیمی رهبر، ۱۳۹۳؛ گلسون و فیتگرالد، ۲۰۱۴)، رضایت از زندگی (نظری چگینی، بهروزی، مهربابی‌زاده هنرمند و هاشمی شیخ-شبابی، ۱۳۹۲)، هویت اخلاقی^۲ و درونی کردن ارزش‌های اخلاقی (کوچانزکا، ۲۰۰۲الف) خودتنظیمی (قائدی‌فر، عبدخدایی و آقامحمدیان، ۱۳۹۲؛ پروساسیا، وروتر و گاستیگلین، ۲۰۱۴)، رضایت زناشویی (احمدزاده، فرامرزی، شمسی و صمدی، ۱۳۹۱؛ ماندلا و لاتوسک، ۲۰۱۴)، بنیان‌های اخلاقی^۳ (کولا، سلترمن، لایر و گرام، ۲۰۱۳) دارد.

متناسب با یافته‌های پژوهشی، به نظر می‌رسد که بنیان‌های اخلاقی از پیامدهای سبک دلبستگی می‌باشد. بنیان‌های اخلاقی اولین بار توسط هایت و گرام (۲۰۰۷)، معرفی گردید. آن‌ها معتقدند که روان‌شناسی رشد شناختی سنتی، فقط زیرمجموعه‌ای از نگرانی‌های اخلاقی را معرفی نموده است، کلبرگ^۴ (۱۹۶۹)، گیلیان^۵ (۱۹۸۲) و توریل^۶ (۱۹۸۳) بر این باورند که اخلاق فقط عبارت است از اینکه چگونه افراد در ارتباط با هم عدالت، مراقبت و احترام را رعایت می‌کنند، در حالی که اخلاق گسترده وسیع‌تری را شامل می‌شود و برای شناخت یک شخصیت اخلاقی، وجود این سه ویژگی کفایت نمی‌کند (گرام و همکاران، ۲۰۱۲). شودر^۷ (۱۹۹۷) در سطحی گسترده‌تر بیان می‌کند، مردم در سراسر جهان با سه زبان اخلاقی با هم ارتباط برقرار می‌کنند: اخلاق استقلال^۸، با تکیه بر مفاهیمی مانند آسیب^۹، حقوق^{۱۰} و عدالت که از استقلال فرد حمایت می‌کند. اخلاق جامعه^{۱۱}، با تکیه بر مفاهیمی مانند انجام وظیفه، احترام و وفاداری، از نهادها و نظم اجتماعی

1 moral emotion

2 moral identity

3 moral foundation

4 Kohlberg

5 Gilligan

6 Turiel

7 Shweder

8 the ethic of autonomy

9 harm

10 rights

11 the ethic of community

حفاظت می‌کند و اخلاق اولوهیت^۱، با تکیه بر مفاهیمی مانند خلوص^۲، تقدس^۳ و گناه^۴ از الوهیت ذاتی هر شخص در برابر آسیب ناشی از خودخواهی^۵ و لذت‌طلبی^۶، حفاظت می‌کند (گرام و همکاران، ۲۰۱۲). هایت و گرام (۲۰۰۷) با بهره‌گیری از نظریه‌های اخلاقی مطرح در روان‌شناسی و برای ایجاد یک نظریه، درصد پل‌زدن میان رویکردهای تکاملی و انسان‌شناسی برآمدند و پس از انجام تحقیقات متعدد، طبیعت انسان را، اخلاقی برآورد کردند (هایت و جوزف، ۲۰۰۴) و پنج بنیان اخلاقی را که به‌گونه‌ای رفتاری نمایان می‌شود، برای انسان در نظر گرفتند. بنیان‌های اخلاقی تعریف‌شده توسط هایت و گرام (۲۰۰۷) عبارتند از: آسیب/مراقبت^۷؛ این بعد به سیستم‌های دلبستگی ما و توانایی احساس درد دیگران و فضائلی مانند مهربانی، نجات و پرورش مربوط می‌شود. انصاف/فریب^۸، به روند تکاملی نوع‌دوستی متقابل مربوط می‌شود و تولید ایده‌هایی مثل عدالت، حقوق و استقلال را در بر می‌گیرد. وفاداری/خیانت^۹، انسان‌ها را به‌عنوان موجودات قبیله‌ای که قادر به تشکیل ائتلاف هستند در نظر می‌گیرد و این زمینه مربوط به فضائلی مثل وطن‌پرستی و از خود گذشتگی برای گروه است. احترام به مرجعیت^{۱۰}، بر اساس تعاملات اجتماعی سلسله‌مراتبی شکل گرفته است. این زمینه مربوط به فضائلی مثل رهبری و از جمله احترام به اقتدار مشروع و احترام به سنت‌ها است. و خلوص^{۱۱}؛ این بعد بر اساس مفاهیم دینی و تلاش برای زندگی در یک سطح عالی و اصیل و کمتر نفسانی است (کولوا، سلترمن، لایر و گرام، ۲۰۱۳). البته هایت (۲۰۱۲) معتقد است که بنیان ششمی به نام آزادی/ظلم^{۱۲}، نیز وجود دارد. بنیان‌های اخلاقی، متاثر از عوامل رشدی، شخصیتی، خانوادگی و فرهنگی است (هایت و جوزف، ۲۰۰۷). از طریق تجربیات اولیه با مراقبان اصلی، کودکان مدل‌های فعال درونی خود را برای تعاملات اجتماعی و انتظارات موجود در روابط بین‌فردی، توسعه می‌دهند که این انتظارات می‌تواند شامل نحوه پاسخگویی به دردهای دیگران باشد (میکولینکر، گیلاش، هاوی، آویهو، آویدان و اشکولی، ۲۰۰۱). علاوه بر این، کیفیت دلبستگی می‌تواند پردازش هیجانی و حتی شناختی افراد را هم تحت تاثیر قرار داده و رفتارهایی مانند کمک به دیگران را در فرد تقویت نماید (شیور، میکولینکر، لاوی و کسیدی، ۲۰۰۹). از سوی دیگر افراد

1 the ethic of divinity

2 purity

3 sanctity

4 sin

5 selfishness

6 hedonistic

7 The Care/harm foundation

8 The Fairness/cheating foundation

9 The Loyalty/betrayal foundation

10 The Authority/subversion foundation

11 The purity /sanctity foundation

12 The Liberty/oppression foundation

دارای دلبستگی ایمن، دارای مطلوب‌ترین تصویر از خود و بیشترین اعتماد به نفس و احترام به خود هستند، در نتیجه نه تنها اخلاقی رفتار کردن را برای خود یک ضرورت می‌دانند بلکه نسبت به دیگران دیدگاه مثبت و توأم با احترامی دارند و اخلاقی رفتار می‌کنند و افراد دارای دلبستگی نایمن، دیگران را به صورت منفی تلقی می‌کنند و تمام تلاش خود را برای دوری جستن و یا ضربه‌زدن به آن‌ها صرف می‌نمایند (شیور و میکولینکر، ۲۰۱۲).

تحقیقات متعددی ارتباط سبک‌های دلبستگی و بنیان‌های اخلاقی را نشان داده‌اند. کانس و شیور (۱۹۹۴) بر این باورند که سبک دلبستگی ایمن منجر به همدلی، مراقبت و نوع دوستی می‌شود. وان ایزندورن (۱۹۹۷) در پژوهش خود دریافت که سبک دلبستگی در ایجاد رفتارهای اخلاقی و نیز رفتارهای غیراخلاقی و متجاوزانه موثر است. آلبرت و هورویتز (۲۰۰۹)، گیلاث، سسکو، شیور و چان (۲۰۱۰) نشان دادند که سبک دلبستگی با رفتار اخلاقی مرتبط است به گونه‌ای که دلبستگی ایمن با صداقت و وفاداری و دلبستگی نایمن اجتنابی با تقلب، دروغ و فریب مرتبط است. شیور و میکولینکر (۲۰۱۲) نشان دادند که سبک دلبستگی ایمن با خلوص و ارزش‌های خود متعالی ارتباط قابل توجهی دارد. کولوا و همکاران (۲۰۱۳) دریافتند که سبک دلبستگی نایمن اجتنابی با بی‌عدالتی و آسیب و سبک نایمن دوسوگرا با آسیب، بی‌عدالتی و خلوص کمتر، ارتباط دارند. بنابراین انتظار می‌رود که سبک دلبستگی بتواند پیش‌بینی‌کننده بنیان‌های اخلاقی باشد.

کولوا و همکاران (۲۰۱۳) نیز نشان دادند که سبک دلبستگی با تاثیر بر همدلی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده بنیان‌های اخلاقی باشد. شیور و میکولینکر (۲۰۱۲) معتقد است که سبک دلبستگی می‌تواند قضاوت اخلاقی را تحت تاثیر قرار داده و قضاوت اخلاقی نیز رفتار اخلاقی را سبب شود. کوچانزکا (۲۰۰۲)، هاردی (۲۰۱۰) و ناروائیز (۲۰۱۴) معتقدند که سبک دلبستگی در ایجاد هویت اخلاقی موثر است و هویت اخلاقی نیز پیش‌بینی‌کننده عمل اخلاقی است. بنابر یافته‌های پژوهشی به نظر می‌رسد که هویت اخلاقی می‌تواند واسطه سبک دلبستگی و بنیان‌های اخلاقی قرار گیرد. هویت اخلاقی اولین بار توسط بلاسی^۱ (۱۹۸۰) برای پرکردن شکاف بین استدلال اخلاقی و عمل اخلاقی معرفی گردید. بلاسی (۱۹۹۵) معتقد است واژه هویت، به یک شکل رشدیافته از خودپنداره اشاره دارد؛ شکلی که با احساس یکپارچگی فزاینده، نفوذ در هشیاری، و توانایی استحکام بخشیدن به احساس ثبات، فردیت و هدفمندی، مشخص می‌شود. میزان یکپارچگی اخلاقی، زمانی حاصل می‌شود که ادراکات و علایق اخلاقی فرد به بخشی از خودپنداره او، یعنی شیوه خاص نگاه فرد به خود و تعریف وی از خود تبدیل شود. وقتی این اتفاق رخ دهد، اخلاق نه تنها به جنبه‌ای از سازمان هشیار شخصیت تبدیل می‌شود، بلکه به انگیزه‌ها و هیجانات مضاعف نیز تجهیز می‌گردد (ناروائیز و لپسلی، ۲۰۰۹).

1 Blasi, A.

روان‌شناسی شخصیت به دو قاعده دربارهٔ این پرسش که چگونه می‌توان واحدهای اساسی شخصیت را مفهوم‌سازی کرد، تقسیم می‌شود. یک قاعده دربارهٔ ساختار صفات^۱ است و قاعده دوم دربارهٔ ساختارهای اجتماعی شناختی^۲ است (سرون^۳، ۱۹۹۱؛ به نقل از ناروایز و لپسلی، ۲۰۰۹). هویت اخلاقی به‌عنوان یکی از واحدهای اساسی شخصیت از این دو قاعده مستثنی نیست و اندیشمندان و نظریه‌پردازان در هر دو حوزه به معرفی هویت اخلاقی پرداخته‌اند. نظریه‌های مبتنی بر صفات، هویت اخلاقی را به‌صورت یک ویژگی صفت‌مانند توصیف می‌کنند که در موقعیت‌های مختلف نسبتاً ثابت است اما هویت اخلاقی از ابتدا به‌صورت یک نظام مجزا و منحصر به فرد وجود ندارد بلکه شکل‌گیری آن مستلزم ادغام دو نظام هویت و اخلاقیات است (بلاسی، ۲۰۰۴؛ کلی و دیمون^۴، ۱۹۹۲؛ به نقل از هاردی و کارلو، ۲۰۱۱). بر طبق نظریه‌های شناختی اجتماعی، عملکرد اخلاقی از تاثیر متقابل شناخت و دیگر متغیرهای شخصی، عوامل محیطی و رفتار فرد تشکیل شده است (آکینو و فریمن، ۲۰۰۹). این رویکرد، عملکرد اخلاقی را تحت تاثیر تفاوت‌های فردی در دسترسی به طرحواره‌های اخلاقی^۵ و سازه‌های ذهنی مانند هویت اخلاقی و فعال‌سازی آن بر اثر شرایط محیطی تبیین می‌کند (آکینو و فریمن، ۲۰۰۹). عوامل فردی و زمینه‌ای می‌توانند در ایجاد و ارتقاء هویت اخلاقی موثر باشند (هاردی و همکاران، ۲۰۱۰).

هیرچی^۶ (۱۹۶۹؛ به نقل از وان ایزندورن، ۱۹۹۷)، جوهر درونی‌سازی ارزش‌ها و حتی هنجارها را در دلبستگی فرد در دوران کودکی‌اش می‌داند. او معتقد است که کودکان دارای دلبستگی ناایمن تمایل کمتری به بروز احساسات همدلانه و درونی‌کردن ارزش‌های والدین دارند، این کودکان به‌دلیل کنترل استبدادی والدین همراه با تهدیدات مکرر و فاقد عشق و علاقه، به انطباق اجباری و عدم درونی‌سازی اخلاق مجبور می‌شوند و به‌همین دلیل، هرگاه در معرض موقعیت اخلاقی در مورد خود و یا دیگران قرار گیرند، سوء رفتار را از خود نشان خواهند داد. کوچانکا (۲۰۰۲) یک مدل دو مرحله‌ای درونی‌سازی اخلاقی را که از تعامل والدین و فرزند آغاز می‌شود، معرفی نموده است. یک رابطه محکم دوسویه والدین که باعث می‌شود کودک در مقابل تاثیر والدین، حالت گیرنده داشته باشد. این جهت‌گیری متقابل پاسخگویی^۷ (MRO) بوسیله عواطف مشترک متقابل تحت تاثیر قرار می‌گیرد. بدان معنا که یک مجموعه مشارکت بین فردی^۸ است که تمایل والدین به ارتباط با کودک را نشان می‌دهد و کودک نیز مشتاق می‌شود تا با انتظارات و معیارهای والدین تطبیق پیدا کند. این

1 trait/dispositional construct

2 social-cognitive construct

3 Cervone

4 Colby, A. and Damon, W

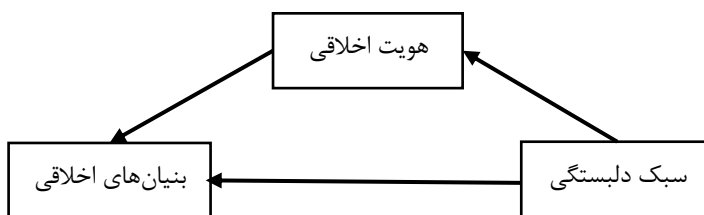
5 moral schemas

6 Hirschi, T.

7 mutually responsive orientation

8 cooperative interpersonal set

نوع تسلیم در مقابل ارزش‌های مورد احترام والدین باعث درونی‌شدن اخلاق، شکل‌گیری طرحواره‌های اخلاقی (آکینو و رید، ۲۰۰۲) و رشد آن همراه با ویژگی‌های شخصیتی می‌شود. از سوی دیگر بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده، هویت اخلاقی می‌تواند پیش‌بینی‌کنندهٔ بنیان‌های اخلاقی باشد. به نظر می‌رسد افرادی که هویت اخلاقی دارند، معمولاً خود را با ویژگی‌های اخلاقی تعریف می‌کنند. این بدان معناست که ویژگی‌های اخلاقی توانسته است بخش قابل توجهی از خودپنداره این افراد را در بر بگیرد (آکینو و رید، ۲۰۰۲). بنابراین، این افراد با احتمال بیشتری رفتاری را از خود نشان می‌دهند که با مفاهیم اخلاقی‌شان سازگار باشد (آکینو و رید، ۲۰۰۲؛ فریمر و واکر، ۲۰۰۹؛ هاردی، ۲۰۰۶). اسمیت، آکینو، کولوا و گرام (۲۰۱۴)، در پژوهش خود دریافتند که هویت اخلاقی می‌تواند بر بنیان‌های اخلاقی اثرگذار باشد و حتی علاوه بر این پابندی، هرگاه افرادی خارج از گروه مورد علاقه، در معرض خطر باشند، افراد با هویت اخلاقی قوی می‌توانند نسبت به آن‌ها نیز اخلاقی برخورد نمایند. هاردی، باتاچارجی، آکینو و رید (۲۰۱۰) در پژوهش خود نشان دادند که هویت اخلاقی می‌تواند نگرانی برای اعضای خارج از گروه را نیز پیش‌بینی کند. با توجه به آنچه که گفته شد و متناسب با نظریه شناختی اجتماعی آکینو و رید (۲۰۰۲) و نظریه بنیان‌های اخلاقی هایت و گرام (۲۰۰۷)، این پژوهش بر آن است تا طی یک مدل، روابط علی بین سبک دلبستگی با بنیان‌های اخلاقی را از طریق واسطه‌گری هویت اخلاقی را که در پژوهش‌های قبل به صورت یک مدل منسجم بررسی نشده بود، آزمون نماید. از سوی دیگر چون نظریه‌های فوق وابسته به فرهنگ هستند، این پژوهش سعی بر آن دارد تا این روابط را در فرهنگ ایرانی مورد بررسی قرار دهد.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

روش

پژوهش حاضر از نوع همبستگی با استفاده از روش‌های مدلیابی روابط علی است. جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه‌های شهر یاسوج می‌باشد که در سال تحصیلی ۹۳-۹۴ مشغول به تحصیل بوده‌اند. به دلیل آنکه پژوهش حاضر از مجموعه مطالعات

تحلیل مسیر به‌شمار می‌آید، جهت برآورد حجم نمونه کافی از روش تعیین حجم نمونه کلاین (۲۰۱۱) استفاده شد. طبق این روش، تعداد سؤالات در ۲/۵ الی ۵ ضرب می‌شود تا حداقل و حداکثر نمونه تعیین گردد. بنابراین تعداد ۳۳۰ نفر (۱۹۳ دانشجوی دختر و ۱۳۷ دانشجوی پسر) به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شد. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای چند مرحله‌ای می‌باشد، به این ترتیب که ابتدا از میان دانشگاه‌های شهر یاسوج ۳ دانشگاه (پیام‌نور، آزاد و فرهنگیان) به‌صورت تصادفی انتخاب شد، آنگاه از هر دانشگاه به تصادف سه کلاس مقطع کارشناسی بدون توجه به رشته تحصیلی انتخاب گردید. بعد از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها و حذف نمودن داده‌های پرت تعداد ۲۸۵ پرسشنامه (۱۷۵ دانشجوی دختر و ۱۱۰ دانشجوی پسر) مبنای تحقیق قرار گرفت.

ابزار پژوهش

— **مقیاس دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷):** این مقیاس توسط هازن و شیور ساخته شده است و بر پایه این فرض استوار است که مشابهت‌هایی از سبک‌های دلبستگی نوزاد-مراقب را در روابط بزرگسالان نیز می‌توان یافت. این پرسشنامه یک مقیاس خود گزارش‌دهی است که با روابط بزرگسالان تطبیق داده شده است. مقیاس فوق سه سبک دلبستگی ایمن، نایمن اجتنابی و نایمن دو سوگرا را مشخص و اندازه‌گیری می‌نماید. دارای ۲۱ گویه است که بر اساس مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت (هیچ = ۱ تا خیلی زیاد = ۵) این سه نوع سبک را از هم متمایز می‌نماید. بشارت، کریمی و رحیمی نژاد (۱۳۸۵) ضریب آلفای کرونباخ هریک از زیرمقیاس‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را به ترتیب، ۰/۷۴، ۰/۷۲، ۰/۷۲ گزارش کرده‌اند و اعتبار محتوای مقیاس را با سنجش ضرایب همبستگی بین نمره‌های چهار نفر از متخصصان مورد بررسی قرار داده‌اند. بر اساس نتایج بدست‌آمده، ضرایب همبستگی از ۰/۷۳ تا ۰/۷۶ برای سبک دلبستگی ایمن، از ۰/۶۰ تا ۰/۷۶ برای سبک دلبستگی اجتنابی و از ۰/۶۳ تا ۰/۸۷ برای سبک دلبستگی دوسوگرا گزارش شده است. اعتبار همزمان مقیاس دلبستگی با مقایسه نتایج آزمون کوپر اسمیت^۱ (۱۹۶۷، به نقل از بشارت، کریمی و رحیمی نژاد، ۱۳۸۵) بررسی شده است. ضرایب همبستگی بین نمره کلی آزمودنی‌ها در آزمون عزت نفس با سبک دلبستگی نشان‌دهنده همبستگی مثبت معنی‌دار سبک دلبستگی ایمن با عزت نفس عمومی، عزت نفس تحصیلی، عزت نفس خانوادگی و عزت نفس اجتماعی بود. در پژوهش حاضر برای تعیین پایایی از روش آلفای کرونباخ استفاده گردید که این ضریب برای سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۰/۶۶، ۰/۶۰ و ۰/۶۴ بود. همچنین در این پژوهش، جهت تعیین روایی، تحلیل عاملی با استفاده از تحلیل مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس بر ۲۱ گویه پرسشنامه انجام شد. ابتدا آزمون‌های مقدماتی جهت ارزیابی مناسب بودن نمونه برای تحلیل عاملی، شامل کفایت

نمونه‌گیری (KMO) و آزمون کرویت بارتلت انجام گردید. این ضرایب به ترتیب ۰/۸۱ و ۱۳۹۶/۶۷ ($P < ۰/۰۰۰۱$) به‌دست آمد، که بیان‌گر مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عامل است. نتایج تحلیل عامل، سه عامل را با ارزش ویژه بالای یک نشان داد.

— **مقیاس هویت اخلاقی آکینو و رید (۲۰۰۲):** این مقیاس یک مقیاس خودگزارش‌دهی است که توسط آکینو و رید ساخته و اعتباریابی شده است و دارای دو زیرمقیاس درونی‌سازی^۱ که صفات اخلاقی در خودپنداره فرد، مرکزیت یافته) و نمادی‌سازی^۲ (میزانی که هر آزمودنی هویت اخلاقی را در ظاهرش نشان می‌دهد) است. پاسخ‌دهی در مقیاسی از یک (کاملاً مخالفم) تا پنج (کاملاً موافقم) در ۱۰ سوال این مقیاس گسترده شده است. نمره‌گذاری سوال‌های ۴ و ۷ نیز معکوس می‌باشد. آکینو و رید (۲۰۰۲) همسانی درونی آلفای کرونباخ دو بعد درونی‌سازی و نمادی‌سازی را به ترتیب ۰/۷۷ و ۰/۷۶ گزارش نموده‌اند. محمدی مصیری، حاجلو و عباسیان (۱۳۹۲) در پژوهش خود میزان آلفای کرونباخ این دو عامل را به ترتیب ۰/۷۲ و ۰/۸۳ بدست آورده‌اند. عظیم‌پور، نیسی، شهنی بیلاق، ارشدی و بشلیده (۱۳۹۳) پایایی خرده مقیاس‌های درونی‌سازی و نمادی‌سازی را ۰/۷۷ و ۰/۷۷ بدست آورده‌اند. همچنین برای تعیین روایی این سازه، تحلیل عامل تأییدی از طریق نرم‌افزار AMOS بارهای عاملی برای هر دو عامل معنادار بودند و شاخص‌های نیکویی برازش مدل شامل نسبت مجذور کای به درجه آزادی (χ^2/df)^۳، شاخص‌های (CFI)^۴، و (RMSEA)^۵ برای الگو، به ترتیب ۰/۸۴، ۰/۷۰، و ۰/۰۷ می‌باشد. جهت تعیین پایایی در پژوهش حاضر از روش آلفای کرونباخ استفاده گردید که ضریب پایایی برای دو بعد درونی‌سازی و نمادی‌سازی، ۰/۶۹ و ۰/۷۳ بدست آمد. همچنین در این پژوهش، جهت تعیین روایی، تحلیل عاملی با استفاده از تحلیل مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس بر ۱۰ گویه پرسشنامه انجام شد. ابتدا آزمون‌های مقدماتی جهت ارزیابی مناسب بودن نمونه برای تحلیل عامل، شامل کفایت نمونه‌گیری (KMO) و آزمون کرویت بارتلت انجام گردید. این ضرایب به ترتیب ۰/۸۵ و ۷۹۰/۴۴۴ ($P < ۰/۰۰۰۱$) به‌دست آمد، که بیان‌گر مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عامل است. نتایج تحلیل عامل، دو عامل را با ارزش ویژه بالای یک نشان داد.

— **پرسشنامه بنیان‌های اخلاقی هایت و گرام (۲۰۰۷):** این پرسشنامه توسط هایت و گرام ساخته و اعتباریابی شده است. دارای ۳۲ سوال می‌باشد و پنج عامل اخلاقی مراقبت/ آسیب، انصاف، وفاداری به گروه، احترام به مرجعیت و خلوص را اندازه‌گیری می‌نماید. این مقیاس از دو

1 internalization

2 symbolization

3 Chi square

4 Comparative Fit Index

5 Root Mean Square Error of Approximation

بخش تشکیل شده است که عبارات بخش اول از عبارت ۱ تا ۱۶ یک مقیاس ۶ درجه‌ای لیکرت از اصلاً مهم نیست تا خیلی مهم است را شامل می‌شود و سوال ۶ این بخش در جمع نمرات محاسبه نمی‌شود. بخش دوم از عبارت ۱۷ تا ۳۲ به صورت مقیاس ۶ درجه‌ای لیکرت از به شدت مخالفم تا به شدت موافقم را در بر می‌گیرد. در این بخش نیز ۲۲ سوال در جمع نمرات محاسبه نمی‌شود. هایت و گرام آلفای کرونیباخ، مراقبت/ آسیب، انصاف، وفاداری به گروه، احترام به مرجعیت و خلوص را به ترتیب ۰/۶۹، ۰/۶۵، ۰/۷۱، ۰/۷۴ و ۰/۸۴ بدست آورده‌اند. سیفی قوزلو (۱۳۹۱) ضریب پایایی کلی این مقیاس را ۰/۷۹ و همچنین برای مراقبت/ آسیب، انصاف، وفاداری به گروه، احترام به مرجعیت و خلوص به ترتیب ۰/۵۸، ۰/۷۹، ۰/۶۱، ۰/۷۰ و ۰/۷۳ را بدست آورده است. همچنین برای اعتبار مقیاس از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده نموده است که شاخص‌های نیکویی برازش مدل شامل نسبت مجذور کای به درجه‌ی آزادی (χ^2/df)، شاخص‌های (CFI)، (IFI) و (RMSEA) برای الگو، به ترتیب ۱/۱۲، ۱، ۰/۹۱ و ۰/۴۷ می‌باشد. در پژوهش حاضر ضرایب پایایی به روش تصنیف (اسپیرمن - براون و گاتمن) برای کل مقیاس بنیان‌های اخلاقی ۰/۶۳ و ۰/۶۲، برای خرده مقیاس‌های مراقبت/ آسیب به ترتیب (۰/۵۸ و ۰/۶۱)، انصاف (۰/۵۹ و ۰/۵۵)، وفاداری به گروه (۰/۶۵ و ۰/۵۷)، احترام به مرجعیت (۰/۴۹ و ۰/۵۳) و خلوص (۰/۵۹ و ۰/۵۱) بدست آمده است. در پژوهش حاضر، روایی پرسشنامه بنیان‌های اخلاقی، با استفاده از یک نمونه ۲۸۵ نفری از دانشجویان کارشناسی دانشگاه‌های یاسوج در سال تحصیلی ۹۴-۹۳ و روش تحلیل عامل تأییدی، از طریق تحلیل ساختارهای گشتاوری، روی ماده‌های این مقیاس انجام شد. در اجرای تحلیل عاملی از نوع تأییدی این پرسشنامه، همه بارهای عاملی در سطح (۰/۰۰۱) معنادار بودند. شاخص‌های نیکویی برازش مدل شامل مجذور کای (χ^2)، نسبت مجذور کای به درجه آزادی (χ^2/df)، شاخص‌های (CFI)، (IFI) و (RMSEA) برای الگو، به ترتیب ۶۷۵/۰۵۹، ۲/۰۷، ۰/۹۱، ۰/۸۹ و ۰/۵۶ می‌باشد. بنابراین، می‌توان گفت که مدل مذکور با داده‌ها برازش مطلوبی دارد.

یافته‌ها

برای آزمون مدل پیشنهادی، پس از جمع‌آوری داده‌ها و اجرای پیش‌فرض‌های لازم داده‌ها همچون استقلال خطاها و نرمال بودن چندمتغیری، مدل آزمون شد. نتایج در دو بخش توصیفی و آزمون مدل گزارش می‌شود.

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود ضریب همبستگی پیرسون و میانگین و انحراف استاندارد برای متغیرهای مدل پیشنهادی گزارش شده است.

جدول ۱. ضریب همبستگی پیرسون و میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای موجود در پژوهش

SD	M	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۴/۸۹	۲۳/۶										۱	دلستگی ایمن
۳/۹۹	۱۶/۱۱									۱	-۰/۲۶**	دلستگی اجتنابی
۴/۲۹	۱۸/۲۹								۱	-۰/۰۹	-۰/۴۴**	دلستگی دوسوگرا
۲/۸۹	۱۸/۴۳							۱	-۰/۱۶**	-۰/۰۶	-۰/۲۱**	درونی-سازی
۳/۶۸	۱۶/۷۸						۱	-۰/۵۹**	-۰/۱۲**	-۰/۰۵	-۰/۲۱**	نمادی-سازی
۴/۷۴	۲۱/۱۸					۱	-۰/۳۳**	-۰/۳۹**	-۰/۰۳	-۰/۱۰	-۰/۰۹	مراقبت
۴/۰۳	۲۳/۱۲				۱	-۰/۷۰**	-۰/۲۶**	-۰/۴۰**	-۰/۰۳	-۰/۱۳*	-۰/۰۷	انصاف
۴/۱۷	۲۱/۵۵			۱	-۰/۵۷**	-۰/۴۸**	-۰/۳۳**	-۰/۳۲**	-۰/۰۳	-۰/۱۱*	-۰/۰۹	وفاداری به گروه
۴/۳۵	۲۱/۸۵		۱	-۰/۶۰**	-۰/۵۲**	-۰/۵۰**	-۰/۳۵**	-۰/۳۶**	-۰/۰۱	-۰/۰۸	-۰/۰۱	احترام به مرجعیت
۴/۵۳	۲۲/۲۹	۱	-۰/۸۳**	-۰/۵۵**	-۰/۵۹**	-۰/۵۴**	-۰/۳۹**	-۰/۴۳**	-۰/۰۲	-۰/۰۷	-۰/۰۵	خلوص

** P < ۰/۰۱

* P < ۰/۰۵

در بخش آزمون مدل، برای انجام تحلیل مسیر از نرم‌افزار AMOS استفاده گردید. مدل پیشنهادی در ابتدای تحلیل، برازش مطلوبی نداشت، لذا برای برازش مدل، اقدام به اصلاح مدل و حذف مسیرهای غیرمعنی‌دار گردید. با استفاده از شاخص‌های برازندگی^۱ کای اسکوئر (مربع خی^۲)، P. Value^۲، RMSEA^۳ (شاخص ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب) NFI^۴، NNFI^۵ (شاخص نرم‌نشده برازش) CFI^۶ (شاخص برازش تطبیقی) IFI^۷ (شاخص برازش افزایشی) و GFI^۸ میزان برازش مدل مورد بررسی و تأیید قرار گرفت. جدول ۲ مقایسه شاخص‌های برازش قبل و بعد از اصلاح مدل را نشان می‌دهد.

جدول ۲. شاخص‌های برازش مدل قبل و بعد از اصلاح

PCLOSE	RMSEA	IFI	TLI	NFI	CFI	GFI	p	χ^2/df	شاخص
۰/۰۰۰	۰/۱۲	۰/۸۳	۰/۸۵	۰/۵۷	۰/۷۷	۰/۸۱	۰/۰۰۰	۱۳/۳۸	قبل از اصلاح مدل
۰/۹۰۸	۰/۰۲۰	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۷	۰/۹۹	۰/۹۸	۰/۳۲۸	۱/۱۰	بعد از اصلاح مدل

1 Fit indices

2 Chi square

3 Root Mean Square Error of Approximation

4 Normal Fit Index

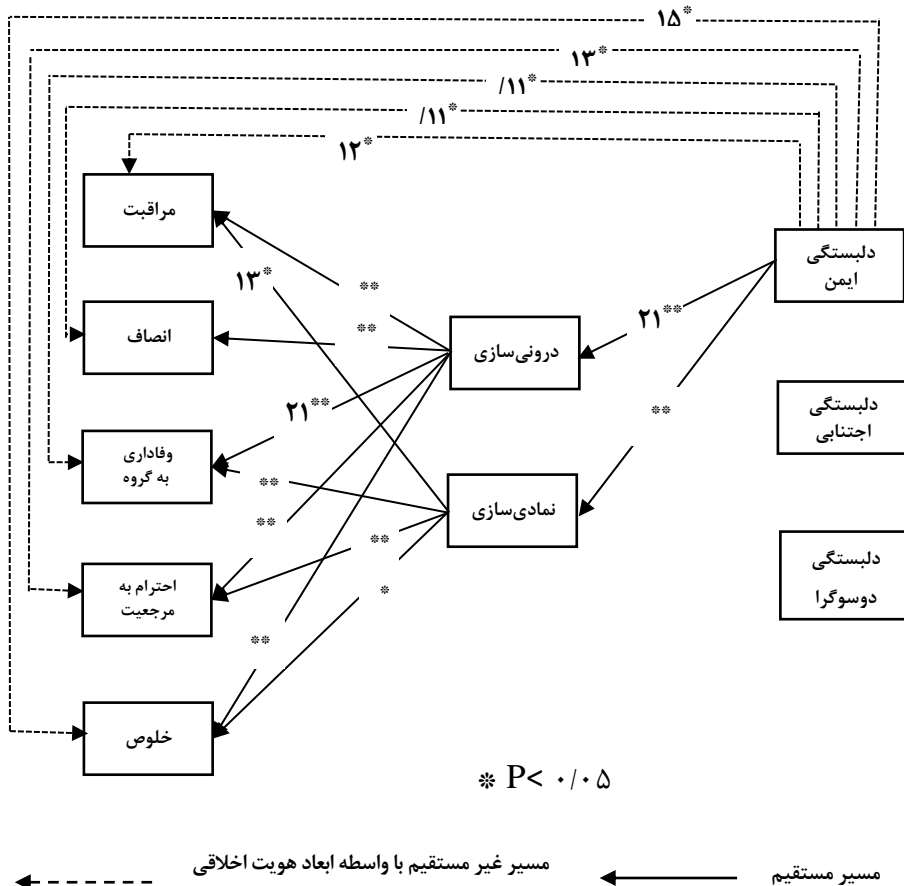
5 Non-Normal Fit Index

6 Comparative Fit Index

7 Incremental Fit Index

8 Goodness of Fit Index

شکل ۲ مدل نهایی آزمون شده و برازش شده را با ضرایب استاندارد مستقیم و غیرمستقیم نشان می‌دهد. همان‌گونه که در مدل نهایی مشاهده می‌شود هیچ کدام از سبک‌های اجتنابی و دوسوگرا قادر به پیش‌بینی ابعاد هویت اخلاقی و بنیان‌های اخلاقی نبودند. همچنین نمادی‌سازی فقط قادر به پیش‌بینی بعد انصاف از ابعاد بنیان‌های اخلاقی نبوده است. آن‌چنان که مدل بیان می‌دارد، تمام مسیرهای غیرمستقیم از سبک دلبستگی ایمن به ابعاد بنیان‌های اخلاقی معنادار می‌باشد. جدول ۳ ضرایب مسیر مستقیم موجود در مدل را نشان می‌دهد.



شکل ۲. مدل آزمون شده نهایی

جدول ۳. ضرایب مسیر مستقیم متغیرهای موجود در مدل

P	مقدار T	خطای استاندارد	مقدار استاندارد	مقدار برآورد	مسیر
P < .۰۰۱	۳/۶۷	۰/۰۳۴	۰/۲۱	۰/۱۲	دلبستگی ایمن به درونی‌سازی
P < .۰۰۱	۳/۷۵	۰/۰۴۳	۰/۲۱	۰/۱۶	دلبستگی ایمن به نمادی‌سازی
P < .۰۰۱	۵/۰۲	۰/۱۰	۰/۳۱	۰/۵۱	درونی‌سازی به مراقبت
P < .۰۰۱	۷/۴۰	۰/۰۷۶	۰/۴۰	۰/۵۶	درونی‌سازی به انصاف
P < .۰۰۱	۳/۱۱	۰/۰۹۴	۰/۲۰	۰/۲۹	درونی‌سازی به وفاداری به گروه
P < .۰۰۱	۳/۷۷	۰/۰۹۷	۰/۳۴	۰/۳۶	درونی‌سازی به احترام به مرجعیت
P < .۰۰۱	۵/۱۹	۰/۰۹۷	۰/۳۲	۰/۵۰	درونی‌سازی به خلوص
P < .۰۰۵	۲/۵۳	۰/۰۶۶	۰/۱۳	۰/۱۶	نمادی‌سازی به مراقبت
P < .۰۰۱	۳/۴۳	۰/۰۶۶	۰/۲۰	۰/۲۲	نمادی‌سازی به وفاداری به گروه
P < .۰۰۱	۳/۳۹	۰/۰۷۱	۰/۲۰	۰/۲۳	نمادی‌سازی به احترام به مرجعیت
P < .۰۰۵	۳/۳۲	۰/۰۶۹	۰/۱۸	۰/۲۲	نمادی‌سازی به خلوص

برای برآورد و تعیین معناداری مسیرهای غیرمستقیم از دستور بوت استرپ در نرم‌افزار AMOS استفاده گردید. همان‌گونه که در جدول ۴ نیز گزارش شده است تمامی مسیرهای غیرمستقیم موجود در مدل معنادار می‌باشند و این حاکی از معنی‌داری نقش واسطه‌ای ابعاد هویت اخلاقی در رابطه بین سبک دلبستگی و بنیان‌های اخلاقی است.

جدول ۴. برآورد مسیرهای غیرمستقیم موجود در مدل با استفاده بوت استرپ

مسیر غیرمستقیم	مقدار	حد پائین	حد بالا	معناداری
دلبستگی ایمن به مراقبت با واسطه ابعاد هویت اخلاقی	۰/۱۲	۰/۰۹۳	۰/۲۳۵	۰/۰۰۲
دلبستگی ایمن به انصاف با واسطه ابعاد هویت اخلاقی	۰/۱۱	۰/۰۸۱	۰/۱۹۱	۰/۰۰۱
دلبستگی ایمن به وفاداری با واسطه ابعاد هویت اخلاقی	۰/۱۱	۰/۰۷۵	۰/۱۷۸	۰/۰۰۱
دلبستگی ایمن به احترام با واسطه ابعاد هویت اخلاقی	۰/۱۳	۰/۰۶۶	۰/۱۶۵	۰/۰۰۲
دلبستگی ایمن به خلوص با واسطه ابعاد هویت اخلاقی	۰/۱۵	۰/۰۷۸	۰/۲۵۱	۰/۰۰۲

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، آزمون مدل علی رابطه سبک دلبستگی و بنیان‌های اخلاقی از طریق نقش واسطه‌ای هویت اخلاقی بود. مدل، رابطه سبک دلبستگی ایمن با ابعاد هویت اخلاقی را نشان داد. اما سبک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا در این پژوهش با ابعاد هویت اخلاقی معنادار نبود و لذا از مدل حذف گردید. این یافته با پژوهش‌های کوچانزکا (۲۰۰۲) و نارواوئیز (۲۰۱۴) همخوان است. در تبیین این یافته باید گفت که متناسب با مدل دو مرحله‌ای کوچانزکا (۲۰۰۲) هویت اخلاقی در یک جهت‌گیری پاسخگویی متقابل ایجاد می‌شود. هرگاه روابط عاطفی والدین با فرزند

دو شاخص پاسخگو بودن و در دسترس بودن در مواقع استرس را دارا باشند (بالبی، ۱۹۶۹)، فرزندان در چنین محیطی احساس امنیت می‌کنند، در نتیجه ارتباط توأم با اعتماد از طرف فرزند برقرار می‌شود. در این موقعیت، فرزند حالت گیرنده پیدا می‌کند و ارزش‌های مورد احترام والدین را درونی‌سازی می‌نماید. بنابراین کودکانی که تاریخچهٔ محکمی از تسلیم در مقابل والدین را داشته‌اند به تدریج ارزش‌ها و قوانین والدین خود را می‌پذیرند و این خود اخلاقی، به‌عنوان تنظیم‌کنندهٔ رفتار اخلاقی وارد عمل می‌شود. آکینو و رید (۲۰۰۲) معتقدند که این درونی‌سازی به‌صورت طرحواره‌های اخلاقی در فرد ذخیره می‌گردد و در موقعیت‌های اخلاقی در دسترس فرد قرار می‌گیرد. بنابراین سبک دلبستگی ایمن می‌تواند منجر به درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی به‌عنوان یکی از ابعاد هویت اخلاقی گردد. از سوی دیگر اولین مطالعه نظام‌دار از دلبستگی و درونی‌سازی اخلاق بوسیله استاتون^۱، هوگان^۲ و آینورث^۳ (۱۹۷۱)؛ به نقل از وان ایزندورن و زات وودسترا، (۱۹۹۵) انجام شد. آن‌ها حساسیت مادر و اطاعت نوزاد را مورد بررسی قرار دادند. بدین منظور دو جنبه از اخلاق را که شامل پیروی از دستورات کلامی مادر و کنترل درونی (مهار خود و خودکنترلی رفتاری) بود، مبنای مطالعه‌شان قرار گرفت. آن‌ها دریافتند که دلبستگی و اخلاق دو روی یک سکه هستند از آن جهت که افراد دارای دلبستگی ایمن، گرایش بیشتری به اطلاعات از مادر خود داشتند و این گرایش را از طریق پیروی از قوانین نشان دادند. از سوی دیگر افرادی که با دلبستگی ایمن رشد می‌کنند، نسبت به توانای‌های خود و دیگران اعتماد دارند و به‌لحاظ هیجانی مستقل هستند و حتی قادرند تنها باشند و در صورت لزوم ارتباط خود را با گروه قطع نمایند، این افراد برای معرفی خود به دیگران و حتی اثبات توانایی‌های خود نیازی به خودفریبی یا دیگر فریبی ندارند چرا که دلبستگی ایمن، این افراد را با صفات اخلاقی مثبتی رشد می‌دهد. این توانایی، مقدمهٔ درونی‌کردن ایده‌آل‌های اخلاقی پخته و عمل مطابق با آن است (وان ایزندورن و زات وودسترا، ۱۹۹۵). در این پژوهش سبک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا، نتوانست هویت اخلاقی را پیش‌بینی نماید، هرچند انتظار می‌رفت که این دو سبک، هویت اخلاقی را به‌صورت منفی پیش‌بینی نمایند، اما نتایج حاکی از آن است که سبک دلبستگی نایمن و دوسوگرا قادر به پیش‌بینی هویت اخلاقی نبودند. در تبیین این یافته باید گفت، افراد نایمن و دوسوگرا به‌دلیل تجربیات محدود و محروم از روابط صمیمانه دوران کودکی، علاوه بر اینکه شناخت اخلاقی خوبی بدست نمی‌آورند، بلکه حس مسئولیتی را که باید در قبال مفاهیم اخلاقی داشته باشند به‌نحو شایسته‌ای دارا نیستند، برای همین ممکن است به اهمیت میزان صفات اخلاقی برای خویشتن خود آگاهی نداشته باشند، در نتیجه آرمان خوب‌بودن و شخصی اخلاقی بودن در خودپندارهٔ این افراد شکل نگرفته است (ماکلین، والکر، ماتوبسا، ۲۰۰۴). این موضوع وقتی بیشتر

1 Stayton, D J

2 Hogan, R

3 Amswoith, M D S

اهمیت می‌یابد که بدانیم ارتباط این دو سبک دلبستگی با بنیان‌های اخلاقی که رفتارهای قابل بروز اخلاقی هستند نیز معنادار نبود. این امر نشان‌دهنده آن است که این افراد به دلیل شکل نگرفتن هویت اخلاقی، قادر به انجام رفتارهای اخلاقی نیز نمی‌باشند.

فرضیه دوم این پژوهش مبنی بر ارتباط سبک دلبستگی (ایمن، اجتنابی و دوسوگرا) با بنیان‌های اخلاقی (مراقبت، انصاف، وفاداری، احترام و خلوص) نیز تأیید نگردید و به دلیل عدم معناداری مسیرهای مربوط به این فرضیه، مسیرها از مدل حذف گردیدند. این یافته با بخشی از یافته‌های پژوهش کولوا و همکاران (۲۰۱۳) همخوان است اما با پژوهش آلبرت و هورویتز (۲۰۰۹) ناهمخوان است. در تبیین این یافته باید گفت که سبک دلبستگی به طور مستقیم قادر به پیش‌بینی بنیان‌های اخلاقی (مراقبت، انصاف، وفاداری، احترام و خلوص) نمی‌باشد و لزوم و اهمیت سازه هویت اخلاقی در این مدل را نشان می‌دهد. هرچند انتظار می‌رفت سبک دلبستگی ایمن بتواند بنیان‌های اخلاقی را پیش‌بینی نماید اما این متغیر هم تنها با واسطه هویت اخلاقی می‌تواند با بنیان‌های اخلاقی ارتباط داشته باشد. از سوی دیگر به دلیل آنکه هدف دوم این پژوهش بررسی سازه‌های موجود در مدل، در فرهنگ ایرانی بود، لذا می‌توان گفت، سازه اخلاق متنوع و چندوجهی است. افراد در یک فرهنگ یکسان نه تنها در مورد درست و غلط بودن مفاهیم اخلاقی، اختلاف دارند بلکه حتی بر آنچه که دامنه اخلاقی را هم شامل می‌شود، اختلاف نظر دارند (گرام، ناسک، هایت، لایر، کولوا و دیتو، ۲۰۱۱). علاوه بر این نگرانی‌های اخلاقی و بنیان‌های اخلاقی تنها تحت تأثیر رشد، اجتماعی‌شدن و فرهنگ قرار نمی‌گیرد، بلکه فرایندهای اساسی مانند هیجان، یا انگیزه یا حتی عوامل زمینه‌ای نامربوط مانند محرک‌های نفرت‌انگیز بر آن موثر است (کولوا و همکاران، ۲۰۱۳). به همین دلیل است که بلاسی، هویت اخلاقی را انگیزه‌ای برای عمل اخلاقی معرفی می‌نماید (شائو، آکینو و فریمر، ۲۰۰۸).

فرضیه سوم تحقیق، تحت عنوان ارتباط ابعاد هویت اخلاقی (درونی‌سازی، نمادی‌سازی) با بنیان‌های اخلاقی (مراقبت، انصاف، وفاداری، احترام و خلوص) تأیید گردید. این یافته همسو با یافته‌های پژوهش اسمیت و همکاران (۲۰۱۴) و هاردی، فرانسیس، زامبانگاه، کیم، آندرسون و فورتن (۲۰۱۳) می‌باشد. در تبیین این یافته باید گفت، برای دستیابی به علت رفتار اخلاقی باید به مفهوم هویت اخلاقی توجه نمود (هاردی و کارلو، ۲۰۱۱ الف). افراد ورای دانستن صرف آنچه خوب یا بد به‌شمار می‌آید (قضاوت اخلاقی) بیشتر احتمال دارد اعمالی را انجام دهند که آن عمل را بخشی از شخصیت خود به‌شمار بیاورند (مانند هویت خود) (هاردی، واکر، اولسن، رایان و هیکن، ۲۰۱۳). هویت اخلاقی به‌عنوان یک منبع انگیزشی رفتار اخلاقی، عمل می‌کند. بدین معنا که افرادی که مجهز به هویت اخلاقی هستند، نه تنها در قبال انجام کارهای اخلاقی احساس مسئولیت می‌کنند بلکه انجام کار اخلاقی را در واقع همسویی با خودایده‌آل خود (طرحواره‌هایی که به صورت اخلاقی شکل گرفته است (آکینو و رید، ۲۰۰۲)) تلقی کرده و

از انجام آن، احساس رضایت می‌نمایند و هرگونه اختلافی میان خود کنونی و خود ایده‌آل فرد ایجاد گردد، برای فرد عاطفه منفی ایجاد می‌نماید. به همین دلیل است که این افراد حتی بدون دریافت پاداش هم به انجام کارهای اخلاقی مبادرت می‌ورزند (هاردی و همکاران، ۲۰۱۳). در پژوهش حاضر بعد درونی‌سازی هویت اخلاقی با همه بنیان‌های اخلاقی ارتباط معنادار داشت. افرادی که ارزش‌های اخلاقی در آن‌ها درونی شده است، توانایی درک دردهای دیگران را دارند و رفتاری مهربانانه و توأم با مراقبت دارند، این افراد نسبت به حقوق دیگران احترام قائل بوده و با عدالت برخورد می‌کنند، چنین افرادی به جامعه و گروهی که عضو آن هستند عشق می‌ورزند و نسبت به اصول آن پایبندی دارند، نمایش صحیحی از اطاعت و دفاع در قبال روابط سلسله مراتبی را دارند و برای مقابله با آلودگی‌ها و ناپاکی‌های مادی و معنوی فعال هستند (هایت و گرام، ۲۰۰۷).

بعد نمادی‌سازی با انصاف ارتباط غیرمعنادار و با مراقبت کمترین رابطه را داشت. در واقع متناسب با نظریه بنیان‌های اخلاقی هایت و گرام (۲۰۰۷) بنیان‌های اخلاقی به دو دسته تقسیم می‌شوند: جمع‌گرایانه و فردی. وفاداری، احترام و خلوص جنبه جمع‌گرایانه بنیان‌ها را شامل می‌شوند یعنی مبانی‌ای که پایبندی افراد یک جامعه به آن، منجر به موفقیت و کامیابی آن جامعه می‌گردد اما دو بعد مراقبت و انصاف بر حفظ حقوق فردی تاکید دارد. یعنی آن رفتارهایی که فرد با انجام آن‌ها، به صورت شخصی اخلاقی معرفی می‌شود، بنابراین منطقی است که بعد نمادی‌سازی هویت اخلاقی که مربوط به بروز رفتارهای اخلاقی به شکل جامعه-پسند می‌باشد، با این دو بنیان اخلاقی ارتباطی نداشته باشد.

فرضیه ارتباط سبک دلبستگی (ایمن، اجتنابی و دوسوگرا) از طریق واسطه‌گری ابعاد هویت اخلاقی (درونی‌سازی، نمادی‌سازی) با بنیان‌های اخلاقی (مراقبت، انصاف، وفاداری، احترام و خلوص) نیز مورد تأیید قرار گرفت. در این پژوهش نقش واسطه‌ای هویت اخلاقی به خوبی تأیید گردید. این یافته پژوهشی همسو با یافته‌های واکر و فریمر (۲۰۰۷)؛ به نقل از هاردی و همکاران، (۲۰۱۳) و ناروائیز و لپسلی (۲۰۰۹) می‌باشد. دلبستگی‌های دوران کودکی ویژگی‌های متفاوتی از افراد را در دوران رشدی خود، پدیدار می‌سازد. افراد با دلبستگی ایمن، به جهت رابطه اولیه و موثری که با والدین خود داشته‌اند، نسبت به خود و دیگران دیدگاه مثبتی دارند، این افراد به جهت رشد در محیطی سرشار از پاسخگو بودن و حمایتگر بودن، احساساتی مانند همدلی و حس مسئولیت در قبال دیگران را آموخته‌اند و به جهت داشتن دیدگاه مثبت به خود، حس ارزشمندی را پرورش داده‌اند، به همین دلیل طحورهایی که از مفاهیم اخلاقی در ذهن خود ساخته‌اند به گونه‌ای است که هم درونی شده و مربوط به اخلاقی رفتارکردن خود آن‌ها می‌باشد و هم به صورت نمادی و از طریق شرکت در امور جامعه‌پسند و عام‌المنفعه می‌باشد، در نتیجه افرادی که به هویت اخلاقی مجهز می‌شوند، انجام رفتارهای اخلاقی را بخشی از هویت و شخصیت خود می‌پندارند و به همین دلیل برای انجام کارهای اخلاقی و پایبندی به بنیان‌های

اخلاقی نیازی به تشویق‌های دیگران و یا حضور ناظران ندارند. کوچانزکا (۲۰۰۲) معتقد است که سبک دلبستگی ایمن، جهت‌گیری پاسخ متقابل را برای والد و فرزند ایجاد می‌نماید که این امر علاوه بر شکل‌گیری شناخت اخلاقی و هیجانات اخلاقی، باعث مهار نفس و کنترل خود نیز می‌شود، و افرادی که به این توانمندی نائل آیند علاوه بر ملتزم‌بودن به اخلاق به معنای مراقبت از خود در مواقعی که می‌توان کار غیراخلاقی مانند سرقت را انجام داد، می‌توانند به اخلاق در معنای توجه به دیگران نیز التزام داشته باشند. بنابراین سبک دلبستگی ایمن می‌تواند منجر به شکل‌گیری هویت اخلاقی گردد و این هویت اخلاقی است که رفتارهایی مانند همدردی و توجه به دیگران، داشتن انصاف و عدالت در برخوردهای خود با سایر افراد، وفاداری به جوامعی که عضو آن هستیم و پایبندی به اصول آن و احترام به سلسله مراتب و خلوص و یکرنگی در انجام مسائل دینی و اخلاقی و تلاش برای دورماندن از آلودگی، سبب می‌شود. هرچند اسمیت و همکاران (۲۰۱۴) در پژوهش خود نشان داده‌اند افرادی که هویت اخلاقی قوی‌تری دارند، آن قدر از لحاظ اخلاقی پخته هستند که می‌توانند نگرانی‌های اخلاقی نسبت به افراد خارج از گروهی را که عضو آن هستند، درک نمایند و نسبت به آن‌ها اخلاقی عمل کنند. از جمله محدودیت‌های این پژوهش، انتخاب نمونه فقط از دانشجویان مقطع کارشناسی

می‌باشد که باید در تعمیم نتایج به سایر مقاطع تحصیلی جوانب احتیاط را رعایت نمود. نتایج این پژوهش در دو سطح نظری و کاربردی قابل توجه است. در سطح نظری با توجه به اینکه عوامل هیجانی نیز در رفتارهای اخلاقی دخیل هستند، می‌توان مدل‌هایی را تدوین نمود که عامل احساسات و عواطف اخلاقی را هم مدنظر داشته باشد. در سطح کاربردی هم با توجه به اینکه سبک دلبستگی در عملکرد اجتماعی، عاطفی و اخلاقی افراد موثر می‌باشد، می‌توان والدین را از این امور آگاه ساخت، چراکه جامعه‌ای موفق خواهد بود که افراد پایبند به اخلاق باشند و یکی از مواردی که می‌تواند اخلاقی‌بودن افراد را رقم بزند، سبک دلبستگی آن‌هاست.

منابع

- احمدزاده، مریم؛ فرامرزی، سالار؛ شمسی، عبدالحسین؛ و صمدی، مریم. (۱۳۹۱). فراتحلیل بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی با رضایت زناشویی (۱۳۸۹-۱۳۸۱). اندیشه و رفتار (روان‌شناسی کاربردی): دوره ۷، شماره ۲۵، ۳۷-۴۶.
- احمدیان، حمزه؛ شمسایی، فرشید؛ و رحیمی رهبر، معصومه. (۱۳۹۳). ارتباط سبک دلبستگی با روابط بین‌فردی پرستاران. روان‌پرستاری، دوره ۲، شماره ۱، ۶۲-۵۵.
- برک، لورا. (۱۳۹۲). روان‌شناسی رشد؛ از لقاح تا کودکی. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: نشر ارسباران.

- بشارت، محمد؛ کریمی، کیومرث؛ و رحیمی نژاد، عباس. (۱۳۸۵). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و ابعاد شخصیت. مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، شماره ۳۶، صص ۳۷-۵۵.
- سیفی قوزلو، سیدجواد. (۱۳۹۱). بررسی رابطه بین اخلاق و ارزش‌های شخصی با رضایت زناشویی در معلمان و همسران آن‌ها در شهرستان مغان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
- شولتز، دوان؛ و شولتز، سیدنی ال. (۱۳۹۲). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: نشر ویرایش.
- عظیم پور، علی رضا؛ نیسی، عبدالکازم؛ شهینی بیلاق، منیجه؛ ارشادی، نسرین؛ و بشلیده، کیومرث. (۱۳۹۳). اعتباریابی مقیاس "اهمیت برای خویشتن هویت اخلاقی" برای دانشجویان. فصلنامه شخصیت و تفاوت‌های فردی، سال سوم، شماره ۴، صص ۳۸-۱۹.
- قائدی فر، حمیده؛ عبدخدایی، محمدسعید؛ و آقامحمدیان شهرباف، حمیدرضا. (۱۳۹۲). نقش میانجی‌گری احساس انسجام روانی در رابطه سبک‌های دلبستگی با خودتنظیمی. پژوهش در سلامت روان‌شناختی: دوره ۷، شماره ۱، ۱۹-۱۱.
- محمدمصیری، فرهاد؛ حاجلو، نادر؛ و عباسیان، مینا. (۱۳۹۲). دین‌داری و کیفیت رابطه با والدین با هویت اخلاقی، نقش تعدیل‌کننده خودتنظیمی. روان‌شناسی و دین، سال ششم، شماره ۴، صص ۱۱۷-۱۰۵.
- نظری چگنی، اکرم؛ بهروز، ناصر؛ مهرابی‌زاده هنرمند، مهناز؛ و هاشمی شیخ شبانی، سیداسماعیل. (۱۳۹۲). رابطه سبک دلبستگی ایمن، خوش‌بینی و حمایت اجتماعی با رضایت از زندگی در دانشجویان دختر. زن و فرهنگ: دوره ۴، شماره ۱۵، ۵۷-۴۵.
- Ainsworth, M., M. Blehar, E. Waters and S. Wall: (1978). Patterns of Attachment (Erlbaum, Hillsdale, NJ.) (S(eds)Handbook of learning disabilities, 2nd edn. Guilford Press, New York, pp 278-292.
- Albert, L. S., & Horowitz, L. M. (2009). Attachment styles and ethical behavior: Their relationship and significance in the marketplace. Journal of Business Ethics, 87, 299-316
- Al-Yagon, M., & Margalit, M. (2013). Social cognition of children and adolescents with LD: intrapersonal and interpersonal perspectives. In: Swanson HL, Harris K, Graham
- Aquino, K. and Freeman, D. (2009). Moral Identity in Business Situations: A Social Cognitive Framework for Understanding Moral Functioning. Journal of Experimental Social Psychology, 43, 385-392
- Aquino, K., & Reed, A., II. (2002). The self-importance of moral identity. Journal of Personality and Social Psychology, 83, 1423-1440
- Bowlby, J. (1969) Attachment and Loss: Vol. 1. Attachment. Basic Books, New York.

- Bowlby, J. (1980). Attachment and loss, Vol.3. loss. New York: Basic Books. Bowlby's Secure Base Theory and the Social Personality Psychology of Attachment Styles: Work(s) in Progress Attachment and Human Development, 4, 230-242
- Frimer, J. A., & Walker, L. J. (2009). Reconciling the self and morality: An empirical model of moral centrality development. *Developmental Psychology*, 45, 1669-1681
- Gillath, O., Sesko, A. K., Shaver, P. R., & Chun, D. S. (2010). Attachment, authenticity, and honesty: Dispositional and experimentally induced security can reduce self- and other-deception. *Journal of Personality and Social Psychology*, 98(5), 841-855
- Gleeson, G & Fitzgerald, A (2014). Exploring the Association between Adult attachment Styles in Romantic Relationships, Perceptions of Parents from Childhood and Relationship Satisfaction. *Health*, 6, 1643-1661
- Graham, J., Nosek, B. A., Haidt, J., Iyer, R., Koleva, S., & Ditto, P. H. (2011). Mapping the Moral Domain. *Journal of Personality and Social Psychology*, 101(2), 366-385.
- Graham, J, Haidt, J, Koleva, S, Motyl, M, Iyer, R, Wojcik, S, & Ditto, P. (2012). Moral Foundations Theory: The Pragmatic Validity of Moral Pluralism. *Advances in Experimental Social Psychology*, 2, 1-64
- Haidt, J. (2012). *The righteous mind: Why good people are divided by politics and religion*. New York: Pantheon
- Haidt, J., & Graham, J. (2007). When morality opposes justice: Conservatives have moral intuitions that liberals may not recognize. *Social Justice Research*, 20, 98-116.
- Haidt, J., & Joseph, C. (2004). Intuitive ethics: How innately prepared intuitions generate culturally variable virtues. *Daedalus*, 133, 55-66.
- Haidt, J., & Joseph, C. (2007). The moral mind: How 5 sets of innate intuitions guide the development of many culture-specific virtues, and perhaps even modules. In P. Carruthers, S. Laurence & S. Stich (Eds.), *The Innate Mind*, Vol. 3 (pp. 367-391). New York: Oxford.
- Hardy, S, & et al, (2010), Moral identity and psychological distance: The case of adolescent parental socialization, *Journal of adolescence*, 33, 111-123.
- Hardy, S. A., & Walker, L. J., Olsen, J. A., Ryan, D. W and Hickman, R. J (2013). Moral Identity as Moral Ideal Self: Links to Adolescent Outcomes. *Developmental Psychology*, pp 1-13.
- Hardy, S. A. (2006). Identity, reasoning, and emotion: An empirical comparison of three sources of moral motivation. *Motivation and Emotion*, 30, 207-215.
- Hardy, S. A., & Carlo, G. (2011a). Moral identity. In S. J. Schwartz, K Luyckx, & V. L. Vignoles (Eds.), *Handbook of identity theory and research* (Vol. 2, pp. 495-513).

- Hardy, S. A., Bhattacharjee, A., Aquino, K., & Reed, A., Jr. (2010). Moral identity and psychological distance: The case of adolescent parental socialization. *Journal of Adolescence*, 33, 111-123.
- Hardy, S. A., Francis, S. W., Zamboanga, B. L., Kim, S. Y., Anderson, S. G., & Forthun, L. F. (2013). The roles of identity formation and moral identity in college student mental health, health risk behaviors, and psychological well-being. *Journal of Clinical Psychology*, 69, 364-382.
- Hardy, S., A. (2010). *Moral Identity: Moving Toward Better Understanding the Moral Judgment-Action Gap*. Society for Research on Adolescence.
- Hazan, C., & Shaver, P. R. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 511-524.
- Hoffman, M.L. (1984). Empathy, its limitations, and its role in a comprehensive moral theory. In J.L. Gewirtz & W. Kurtines (Eds.), *Morality, moral development and moral behavior* (pp. 283-302). New York: Wiley.
- Kline, R. B. (2011). *Principles and practice of structural equation modeling*. New York The Guilford Press.
- Kochanska G (2002) Mutually responsive orientation between mothers and their young children: A context for the early development of conscience. *Curr Dir Psy Sci* 11(6): 191-195 .
- Kochanska, G. (1995). Children's temperament, mothers' discipline, and security of attachment: Multiple pathways to emerging internalization. *Child Development* , 66 , 597-615.
- Kochanska, G. (2002a). Committed Compliance, Moral Self and Internalization: A Mediated Model. *Developmental Psychology*, 38, 339-351.
- Kochanska, G., Forman, D. R., Aksan, N. and Dunbar, S. B. (2005). Pathways to Conscience: Early Mother-Child Mutually-Responsive Orientation and Children's Moral Emotion, Conduct and Conduct. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 46, 19-34.
- Koleva .S , Selterman .D , Iyer .R , Ditto .P , Graham.J.(2013). The Moral Compass of Insecurity: Anxious and Avoidant Attachment Predict Moral Judgment. *Social and Personality Psychological Science*. pp1-23.
- Kunce, L. J., & Shaver, P. R. (1994). An attachment-theoretical approach to caregiving in romantic relationships. In K. Bartholomew & D. Perlman (Eds), *Advances in personal relationships* (Vol. 5, pp. 205 - 237). London, England: Kingsley.
- Maclean, A. M., Walker, L. J., & Matsuba, M.K. (2004). Transcendence and the moral self: Identity Integration, religion, and moral life. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 43(3), 429-437.
- Mandal, E & Latusek, A (2014). Attachment styles and anxiety of rejecters in intimate relationships. *Current issues in personality psychology*, 2 (4) .185-195.

- Mikulincer, M., Gillath, O., Halevy, V., Avihou, N., Avidan, S., & Eshkoli, N. (2001). Attachment theory and reactions to others' needs: Evidence that activation of the sense of attachment security promotes empathic responses. *Journal of Personality and Social Psychology*, 81(6), 1205-1224.
- Mikulincer, M., V. Florian and A. Weller: 1993, 'Attachment Styles, Coping Strategies, and Posttraumatic Psychological Distress: The Impact of the Gulf War in Israel', *Journal of Personality and Social Psychology* 64(5), 817-826.
- Narvaez, D. (2014). Natural Morality, Moral Natures and Human Flourishing. In B. Musschenga & A. van Harskamp (Eds.), *Why be moral? On the capacities and conditions for being moral*. [Springer Library of Ethics and Applied Philosophy] Heidelberg, Germany: Springer.
- Narvaez, D. and Lapsley, K.,D .(2009). Moral Identity, Moral Functioning and the Development of Moral Character. *The Psychology of Learning and Motivation*, Vol 50, pp.237-274.
- Ognibene, T. C. and N. L. Collins: 1998, 'Adult Attachment Styles, Perceived Social Support and Coping Strategies', *Journal of Social and Personal Relationships* 15,323-345.
- Procaccia.A , Veronese.G , and Castiglioni. M .(2014) The Impact of Attachment Style on the Family Drawings of School-Aged Children. *The Open Psychology Journal*, 7, 9-17.
- Shao, R., Aquino, K., & Freeman, D. (2008). Beyond moral reasoning: A review of moral identity research and its implication for business busness ethics. *Business Ethics Quarterly*, 18(4), 513-540.
- Shaver, P. R., & Mikulincer, M. (2012). An attachment perspective on morality: trengthening authentic forms of moral decision making. In M. Mikulincer & P. R. Shaver (Eds.) *The social psychology of morality: Exploring the causes of good and evil*. (pp. 257-274). Washington, DC US: American Psychological Association.
- Shaver, P. R., Mikulincer, M., Lavy, S., & Cassidy, J. (2009). Understanding and altering hurt feelings: An attachment-theoretical perspective on the generation and regulation of emotions. In A. L. Vangelisti (Ed.) *Feeling hurt in close relationships* (pp. 92-119). New York, NY US: Cambridge University Press.
- Shaver, P., & Mikulincer, M. (2009). What's inside the minds of securely and insecurely attached people? The secure-base script and its associations with attachment-style imensions. *Journal of Personality and Social Psychology*, 97, 615-633.
- Smith,H.I., Aquino.,K.,Koleva,S., Graham,J.(2014). The Moral Ties That Bind . . . Even to Out-Groups The Interactive Effect of Moral Identity and the Binding Moral Foundations. *Psychological Science*. Pp1-26.
- Van IJendoorn, M H , Dijkstra, J , & Bus, A G (1995) Attachment, intelligente, and anguage A meta analysis *Social Development*

- Van IJzendoorn, M. H. (1997). Attachment, Emergent Morality, and Aggression: Toward a Developmental Socioemotional Model of Antisocial Behaviour. *International Journal of Behavioral Development*, 21, 703-727.